

بانوان محلله پایین خیابان، هر شب از مردم حاضر در میدان پذیرایی می‌کنند

طعم مقاومت در گام وطن

۳



عکس: شیرین قائمی/شهرآرا

منطقه ثامن، آماده بارش رحمت الهی است

باتوجه به بارش‌های بهاری، از ابتدای سال، اقدامات لازم برای هم سطح‌سازی دریاچه‌های جمع‌آوری آب‌های سطحی در منطقه آغاز شده است و تاکنون ادامه دارد. شهردار منطقه ثامن با اعلام این خبر گفت: به منظور جلوگیری از تجمع آب‌های سطحی و تسهیل در مدیریت آب‌ها، چهار دریاچه در چهارراه زرينه و بولوار آیت‌الله بهجت نصب شد و به بهره‌برداری رسید. حسین عبدالله زاده با تأکید بر اینکه شهرداری منطقه، توان مدیریت آب‌های باران را دارد، افزود: برای اطمینان از عملکرد درست سیستم خروجی آب در محدوده پل شهیدای گمنام و دره باغ حضرت زهرا (س)، پیش از آغاز بارش، کارشناسان متخصص از دریاچه‌ها بازدید و آن‌ها را مجدداً تست کردند.



۲ بیعت جمعی از ورزشکاران و هنرمندان مشهدی در حرم مطهر امام رضا (ع) با رهبر انقلاب همه جان فدای کشوریم

۴ کسبه بازارچه شهید آستانه پرست، بعد از ۴۰ روز هنوز سیاه‌پوش رهبر شهید هستند انگار پدرمان را از دست داده‌ایم

بیعت جمعی از ورزشکاران و هنرمندان مشهدی در حرم مطهر امام رضا (ع) با رهبر انقلاب

همه جان فدای کشوریم



که از دستمان برآید، انجام می‌دهیم تا این جمع باشکوه تر باشد.

● تا آخر ایستاده‌ایم

در میان ورزشکاران، آتش نشانان بالباس سفید، نظرها را به خود جلب می‌کنند. محسن رجیبان شاندیز، یکی از کارکنان بخش عملیات ایستگاه ۳ آتش نشانی خیابان فلسطین، در مراسم تجدید میثاق می‌گوید: همه نیروهای امداد و نجات با شروع جنگ در آمادگی کامل و لغو مرخصی هستیم؛ یعنی جان فدای مردم ایران در هر شرایط و هر جا.

رجیبان روبه ضریح می‌ایستد و برای سلامت همکارانش دعای کندو می‌گوید: مادر شهر امام رضا (ع) برای امنیت زائران و مجاوران آماده باش هستیم، اما همکارانم در تهران و شهرهای جنوبی و شهرهای غربی کشور به لحاظ روحی و جسمی درگیر هستند و زیر آتش دشمن تحت فشار زیاد دست از کار نمی‌کشند. برایشان دعای کنیم و امروز هم به نیابت از شهدای آتش نشان و شهدای هلال اهدا و دیگر شهدای باسید اسماعیل خطیب، وزیر شهید اطلاعات و دیگر شهدای جنگ پیمان ببندیم که تا آخر ایستاده‌ایم.

ورزشکارانی که از بین نیروهای سد معبر شهرداری آمده‌اند، بدون ریا و تکلف به سمت میثاق نامه می‌روند. تا امضایشان برای همیشه پای انقلاب ثبت شود. علی رضا پور با زبانی ساده می‌گوید: برای تجدید بیعت آمده‌ایم؛ همه ایرانی‌ها برای وطنشان با رهبر انقلاب بیعت می‌کنند.

به رزمندگان سپاه اسلام بگوییم میدان با شما و شهر و خیابان و کوچه با ما. امروز هم آمده‌ایم تا بگوییم این حضور، شب و روز و تعطیل و غیر تعطیل ندارد.

افشانه زیرک، گوینده و نویسنده رادیو خراسان رضوی، صحبت‌های دوستش را تأیید می‌کند و می‌افزاید: هر شب با خانواده در تجمعات حضور می‌یابیم. دیشب هم تا ساعت یک بیرون از خانه سنگر خیابان را حفظ می‌کردیم؛ با وجود این صبح با عشق آمدم برای بیعت با رهبر. در مسیر، دیگران را هم تشویق می‌کنیم تا با ما همراه شوند. من ایمان دارم که دیدگاه ما تأثیرگذار است و وقتی از مردم دعوت می‌کنیم، در تجمعات به ما می‌پیوندند. هر کاری

نجمه موسوی اجمعی همان طور که طول خیابان شیرازی در بالا خیابان را می‌پیمایند، شعار می‌دهند و به سمت دارالهدایه می‌روند تا میثاق نامه بیعت با رهبر سوم انقلاب را که دانشجویان صالح رهبر شهید است، امضا کنند. ورزشکاران و هنرمندان مشهدی می‌دانند که سنگر خیابان شب و روز ندارد و به دعوت اداره فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه ۸، با جان و دل آمده‌اند که ضمن بیعت با رهبری و تجدید میثاق با آرمان‌های انقلاب، به زیارت قبور شهدای جنگ تحمیلی سوم که در حرم مطهر امام رضا (ع) آرام گرفته‌اند، بروند و از آن‌ها بخواهند که چراغ راهی باشند برای ماندن در مسیر درست.

● سنگر خیابان، شب و روز ندارد

در مسیر دارالهدایه، فاطمه عمارت‌ساز، مجری و گزارشگر صدای خراسان رضوی، لحظه‌ای می‌ایستد و محکم و با صدای بلند می‌گوید: با جمعی از هنرمندان، برای تجدید میثاق با سومین رهبر و آرمان‌های رهبر شهید آمده‌ایم تا بگوییم که همه جوهره، جان فدای رهبر و پرچم هستیم.

او که در بخش طنز سیاسی رادیو فعال است، به مسائل روز اشراف دارد و ادامه می‌دهد: هر شب با مشت گره کرده در ماشین دور می‌زنیم و پرچم را به اهتزاز در می‌آوریم تا



فعال فرهنگی ورزشی محله پایین خیابان از خاطرات حضور رهبر شهید در محافل مردمی می‌گوید

حسرت سومین دیدار



همه چیز از ذهنم پاک شده بود و غرق وجودشان شده بودم و اشک می‌ریختم. آن لحظه حس کردم که از عشق به رهبر قلبم تکان خورد.

● هر چه دارم از برکت قرآن است

همت‌آبادی این افتخار داشته است که برای بار دوم در میان حافظان و قاریان قرآن خدمت رهبر برسد. او که هر چه را در زندگی دارد، از برکت قرآن می‌داند. ادامه می‌دهد: دفعه دوم اوایل دهه ۸۰ بود که در یک محفل قرآنی، آقا را زیارت کردم. ایشان به محافل قرآنی خیلی اهمیت می‌دادند. آن سال ما به همراه قاریان رفتیم بیت رهبری و من هم قرائت کردم.

نجمه موسوی کاهانی اولین بار که چشمش به رهبر افتاد، ۷۵ سال بود، در جشنواره بزرگ مسابقات ورزشی معلولان کشور در سالن ۱۲ هزار نفری آزادی تهران. دومین بار با عنوان قاری در محفل قرآنی بیت رهبری شرکت کرده بود و اسفند امسال قرار بود برای بار سوم افتخار دیدار با رهبری را داشته باشد. اگر می‌دانست شهادت، رهبرمان را در آغوش می‌گیرد. همه برنامه‌ها و کارهایش را تعطیل می‌کرد و خودش را به دیدار رهبر با قضا می‌رساند تا حسرت سومین دیدار برای همیشه بر دلش نماند. علیرضا همت‌آبادی، فعال فرهنگی ورزشی محله پایین خیابان، خاطره این دو دیدار را هرگز از یاد نخواهد برد.

● محو وجودش شدم

اولین دیدار را خوب به یاد دارم، وقتی در سالن ورزشی ۱۲ هزار نفری آزادی که این روزها زیر بمباران دشمن صهیونیستی قرار گرفته است، محو وجود مبارک رهبر شده و عرق سرد بر تنش نشست بود؛ ما برای مسابقات رفته بودیم و من در رشته والیبال نشسته بازی می‌کردم. موقع افتتاحیه متوجه شدیم که رهبر تشریف آوردند و سخنرانی کردند. برای ما خیلی عجیب بود و اصلاً توقع این مقدار توجه به ورزش معلولان را نداشتیم. وقتی سخنرانی شروع شد، این قدر محو خودشان شده بودم که جملات را به خاطر ندارم. بدنم سرد شد.

او که حسرت سومین دیدار بر دلش مانده است، می‌گوید: امسال هم قرار بود در جمع قاریانی که خدمت آقا می‌رسند، حضور داشته باشم. دوم اسفند، تعدادی از دوستان رفتند و من هم دعوت شده بودم. اما به دلیل مشغله‌های زندگی نتوانستم به دیدار بروم.

با افسوس زیاد می‌گوید: بعد از آن دیدار، یکی از دوستان قاری که رفته بود از من پرسید چرا نیامدی؟ در پاسخش گفتم سال بعد اگر عمری باشد، شرکت می‌کنم. اما حالا این حسرت بردل من و همه کسانی که مشتاق دیدار ایشان بودند، مانده است.

● حسرت‌های ناتمام

صحبت از حسرت که می‌شود، این پدر مهربان، یاد فرزندانش می‌افتد و می‌گوید: چند سال قبل، دختر بزرگم، سارا خانم، برای آقا نامه نوشته بود و ایشان هم برایش یک چغیه و یک جانماز فرستادند. بعد پسر، مهدی، نامه نوشت و برای او هم چغیه و جانماز ارسال کردند. دختر کوچکم، مهدیه خانم، چند ماه قبل نامه فرستاد اما با شهادت رهبر از چغیه و جانماز متبرک ایشان بی‌نصیب ماند. مهدیه هم مانند من حسرت بردلش ماند. روز شهادت رهبر، قاب عکس آقا را بغل گرفته بود و گریه می‌کرد.





تکبیر به یاد اموات

بانوان محله هر کدام بخشی از کار را به عهده گرفته‌اند. یکی با حوصله و دانه دانه عدس‌ها را پاک می‌کند. چند نفر دور یک سینی نشسته‌اند و پیازها را پوست می‌گیرند و خرد می‌کنند. لابه‌لای این کارها هم گاهی یک نفر از راه می‌رسد و با همه در سال نو، حال و احوال و روبروسی می‌کند. مهری سبزی که روزها در کنار دیگر بانوان محله پارچه عزاد و خسته با کنار دیگر غذا ایستاده است. بیان می‌کند: خیلی از این خانم‌ها که این شب هادر تجمعات نقش پررنگی دارند، در اوقات عادی سال، غروب به بعد به خیابان نمی‌آیند، ولی وطن برایشان، یک اعتقاد پررنگ است. ما خانم هادرست مثل سال‌های جنگ عراق با کشورمان، برای سربلندی ایران، هر کاری که از دستمان برآید، انجام می‌دهیم. مهناز کاظمی می‌گوید: در این روز و شب‌ها به یاد اموات قدم برمی‌داریم و تکبیر می‌گوییم؛ چون می‌دانیم اگر آن‌ها هم امروز در کنار ما بودند، در همین راه قدم می‌گذاشتند. ثواب کارهایمان را به عزیزانی که از دست داده‌ایم، هدیه می‌کنیم تا خیر و بهره‌ای به آن‌ها هم برسد.

هم سن من بودند؟

یک قفس کوچک، روی دیوار حیاط قرار گرفته. صدای دو مرغ عشق، حیاط را پُر کرده است. باغچه کوچک حیاط، کمی سبز شده است. سیده اقدس حقانی موسوی، از امامان معصوم می‌خواند و با رسیدن به اسم هرامام، همه صلوات می‌فرستند. بعد از آن، خانم‌ها با صدایی رسا، شعار می‌دهند: «زنده باد ایران، مرگ بر آمریکا، دود بر رزمندگان اسلام».

یکی از خانم‌ها که بچه مدرسه‌ای دارد، بغض می‌کند و می‌گوید: بچه‌های میناب که شهید شدند، پسر کوچکم می‌گفت مامان یعنی هم سن من بودند! همه مان خیلی برای آن بچه‌ها گریه کردیم.

به یاد رزمندگان میدان

فضای خانه‌های اهالی خیابان وحدت، روزها هم کم‌از شب هاندارد. درست مثل شب‌ها پُر از پرچم ایران و پُر از صدای شعار و تکبیر است. ام‌کلثوم جانفد ابوالفضل می‌گوید: هشت سال دفاع مقدس را تجربه کرده‌ام و هم در این روزهای جنگ تحمیلی سوم نفس می‌کنم، با

بانوان محله پایین خیابان
هر شب از مردم حاضر در میدان پذیرایی می‌کنند

طعم مقاومت در کام وطن

سمیرا شاهیان ابوی پیاز داغ در حیاط خانه قدیمی بلند شده است. یکی از خانم‌ها با پلاستیک زرد چوبه، کنار قابلمه می‌آید. با این بسته بندی ادویه سر ظرف غذا آمدن، یعنی خبرهایی از پخت نذری هست؛ یعنی یک نفر رفته عطاری و احتمالاً گفته صد گرم زرد چوبه می‌خواهم برای عدسی نذری. قصه آن کیسه‌ای که داخلش چند کیلو عدس ریخته شده و روی عدس‌ها هم یک قوطی رب گذاشته شده. همین است؛ مثلاً یک شهر و ند گفته این هم سهم من برای امشب.

زرد چوبه را که می‌پاشند، پیازها طلایی می‌شود. قرار است خوراک عدسی تا چند ساعت، در قابلمه بزرگ روی شعله قل بزند و بجوشد. چند هفته‌ای است که هر شب در خیابان وحدت، بوی معطر عدسی به مشام می‌رسد. اما قبل از استنشام عطر این غذا، صحنه وحدت و همدلی بانوان پایین خیابان به چشم می‌آید. خانم‌های محله از روز اول جنگ با کارهایی که از دستشان برمی‌آید، پای کار آمده‌اند. هر کدام از بانوان با دغدغه‌های شخصی، گویی پیوندی با هم پیدا کرده‌اند که تا پیش از شروع جنگ ناپدید نبود. آن‌ها همه دغدغه‌های شخصی‌شان را روی طاقچه دلشان گذاشته‌اند برای روزی که پیروزی می‌رسد و در این سه هفته جنگ فقط و فقط به کارهای گروهی مشغول شده‌اند.

خسته نمی‌شویم

در میانه این رفت و آمدها، پرچم ایران را بالای می‌برند. دستی آن‌را نگه می‌دارد و بانویی دیگر صافش می‌کند. روی شیشه پنجره‌ها، پرچمی با تصویر رهبر شهید چسبانده‌اند که رویش نوشته شده: «لیک یا خامنه‌ای». ناگهان صداهایی می‌شود: «... اکبر، تکبیر هادر فضای خانه می‌پیچد. یکی مداحی مهدی رسولی را پخش می‌کند و همه خانم‌ها هم نوا با او می‌گویند، «بزن که خوب می‌زنی». در حیاط باز است و همین حال و هواد که کوچه هم

جاری است. پشت در بیشتر خانه‌ها عکس رهبری چسبانده‌اند. با تکبیرها انگار زمان عقب می‌رود و به سال‌هایی می‌رسد که همین صداها از پشت بام‌ها بلند می‌شد. صحبت‌ها آرام آرام رنگ گذشته می‌گیرد. از روزهای هشت سال دفاع مقدس می‌گویند. هر کسی تکه‌ای از آن سال‌ها را با خود دارد و حالا، اینجا، میان بوی عدسی، آن را بیرون می‌گذارد. خانم ابوالفضل می‌گوید: پدرم در آن هشت سال هم برای پیروزی نذری می‌داد و دیگر به راه می‌کرد. ماهرگز خسته نمی‌شویم. عشقش را داریم. اصلاً جزو واجبات است. خانم سبزی که در آن دوره، سن و سال زیادی نداشته، بیان می‌کند: الان همه مان خانوادگی دوست داریم پای کار باشیم.

از دل‌تنگی‌هایشان که حرف می‌زنند، معنی واقعی ایستادگی را در نگاهشان می‌توان فهمید.

پیوندهای پیدا و ناپیدا

میزبان، با یک سینی چای و ظرف میوه، میان جمع می‌چرخد. لیوان‌هایی یکی یکی تعارف می‌کند. لیخنمی‌زند و گاهی خودش هم کنار بقیه می‌نشیند. پذیرایی اش فقط چای و میوه نیست؛ صمیمیتی است که جمع را دور هم نگه می‌دارد. در این خانه ساده، کاری فراتر از پختن غذا در حال انجام است؛ رفاقت‌ها آرام آرام قوام می‌گیرد. خانم موسوی می‌گوید: مایک هدف داریم؛ پیروزی.

تبدیل تهدید به فرصت

بی‌بی اقدس با لیخنم و سرزندگی می‌گوید: ما هستیم. تازمانی که عمرمان کفاف دهد، هستیم. مهناز کاظمی هم دنباله صحبتش را می‌گیرد که «در دنیا، حرف اول و آخر ایران می‌زند و سربلندی‌ای بالاتر از این برای ما نیست که وطنمان ایران است».

در کنار این مقاومت‌ها، مهری سبزی، فرمانده پایگاه بسیج مسجد امام هادی^(ع)، به نکته‌ای دیگر اشاره می‌کند: مادر این شب هانبرو هم جذب می‌کنیم. برخی از خانم‌های بی‌حجاب که می‌بینند حرف همه وطن است، پای کار می‌آیند. ما هم با آغوش باز پذیرایشان هستیم.

خانم‌هایی این ایستادگی جدی هستند؛ یکی‌شان با صدای محکم بیان می‌کند: آمریکا که ابرقدرت دنیا بود، مانده است که با مردم ما چکار کند. برایشان تعجب آور است که مردم ایران در دلهره بمباران هوایی، عرصه را خالی نمی‌کنند.



برای تماشای
ویدئو گزارش
کد را اسکن کنید





رقی نورسین به کاتب شهرآرامحله
منطقه ثامن که پلاک ۲۳ است

محللات منطقه‌ها

بالا خیابان، پایین خیابان

گروه دوام ثامن، مردم را برای مواجهه با حوادث در شرایط جنگی آماده می‌کند

مدیریت بحران با آموزش مستمر



مستمر در دوره‌های مختلف از جمله جنگ دوازده روزه در مساجد و مدارس منطقه برگزار شد. این دوره با استقبال مردمی بسیار خوبی مواجه شد که مشارکت اهالی ثامن در اتفاقات اخیر نشان می‌دهد. بهاره نشاط ادامه می‌دهد: مردم دریافته‌اند که آموزش‌های امداد و نجات در هر دوره‌ای متناسب با اتفاقات همان برهه زمانی است و این احساس نیاز باعث شده است مشارکت فراوانی را شاهد باشیم.

آموزش برای نیروهای پشتیبان بسیج

یکی از نکات شایان توجه در این دوره از آموزش‌ها این است که با وجود تعطیلی مدارس، مدیران و مسئولان آموزشگاه‌ها از گروه دوام ثامن درخواست دارند کلاس‌های آموزشی برای دانش‌آموزان در مساجد برگزار شود.

نشاط در این باره می‌گوید: گروهی از دانش‌آموزان در مساجد مختلف مانند امام صادق (ع) در بالا خیابان و امام هادی (ع) در پایین خیابان در

نجمه موسوی یکی از نکات مهمی که باید در زمان جنگ به آن توجه کنیم، فراگیری آموزش‌هایی است که باعث می‌شود استرس و نگرانی کمتری را هنگام وقوع حوادث تجربه کنیم. آگاهی باعث می‌شود درباره اتفاقات، واکنش‌های هیجانی کمتری داشته باشیم و در نتیجه بحران را بهتر مدیریت کنیم. در همین راستا مسئولان دوام ثامن منطقه از ابتدای فروردین، برگزاری کلاس‌های آموزش شهروندی را در قالب آموزش پناه‌گیری، امداد و نجات و آماده‌سازی کیف نجات شروع کرده‌اند و همچنان در حال برگزاری آن در مساجد مختلف محللات بالا خیابان و پایین خیابان هستند.

آموزش شهروندی متناسب با شرایط

مسئول دوام ثامن منطقه به استقبال فراوان مردم از این کلاس‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید: با اینکه آموزش‌های امداد و نجات به صورت

کلاس‌های محضور داشتند. حتی در مدارس علمیه نیز آموزش‌ها ارائه شد. اما بخش تخصصی آموزش برای گروهی از دانش‌آموزان دوره دوم دبیرستان پسرانه بود که آماده اعزام برای پشتیبانی نیروهای بسیج بودند.

کسبه بازارچه شهید آستانه پرست، بعد از ۴۰ روز، هنوز سیاه‌پوش رهبر شهید هستند

انگار پدرمان را از دست داده‌ایم

نجمه موسوی اباگذشت بیش از چهل روز از شهادت رهبر. بازارهای منتهی به حرم هنوز سیاه‌پوش هستند. کسبه مؤمن و وطن دوست بازارچه شهید آستانه پرست در محله بالا خیابان، بانصب پرچم و عکس شهید رئیسی و سردار سلیمانی در کنار تصویر رهبر شهید، میثاق ابدی خود را با انقلاب نشان می‌دهند. علی حمیدزاده نوجوانی که از فرصت مجازی شدن کلاس‌های درس استفاده کرده است و روزها در مغازه پرچم فروشی آقاسید کار می‌کند، می‌گوید: مردم به عشق رهبر می‌آیند و پرچم‌ها و تصاویر را می‌خرند تا در تجمعات شبانه حضور پیدا کنند. او پرچمی را که تصویر سه رهبر انقلاب روی آن نقش بسته است، نشان می‌دهد و می‌گوید: بعضی از تصویرها که گویاتر است. طرفداران بیشتری هم دارد. مردم از تصویر رهبر شهید روی پرچم سه رنگ استقبال کرده‌اند. پرچمی نیز که تصویر سه رهبر را در کنار هم دارد، طرفداران زیادی دارد که نشان دهنده بیعت مردم با آقاسید مجتبی است.



آقاموسوی در بازارچه شهید آستانه پرست دست فروش است و دورتادور بساطش را پرچم‌های سیاه زده و روی آن‌ها عکس رهبر را چسبانده است. با عشق به تصویر نگاه می‌کند و می‌گوید: چهل روز که هیچ، یک سال هم برای پدرمان سیاه‌پوش باشیم، کم است.

فروشنده اسباب بازی از حس و حال خوبی که بچه‌ها به عکس رهبر دارند، می‌گوید. حسین گازرانی تصویر رهبر را نشان می‌دهد که مردم کنار آن کلی چسبانده‌اند و می‌گوید: خیلی از بچه‌ها دنبال پرچم‌های کوچک و سنجاق سینه‌هایی با عکس سردار سلیمانی و رهبر شهید هستند که روی لباس چسبانند.



احمد نجفی، کاسب قدیمی اطراف حرم، تصویر شهید سلیمانی و شهید رئیسی را کنار آینه در اتاق پرو گذاشته است که خوب دیده شود. با آرامشی که حزن صدایش را پشت آن پنهان کرده است، می‌گوید: عکس رهبر را به ماشین زده‌ام تا شب‌ها در تجمعات به همراه داشته باشم. اگر صدتا عکس هم از رهبر شهیدمان به دستم برسد، مغازه و ماشینم را پیر می‌کنم.